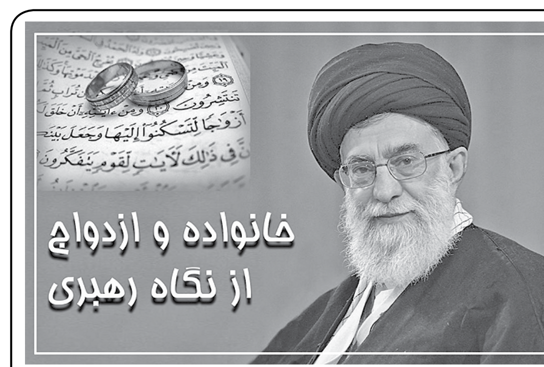

خانواده؛ کلمه طیبه

خانواده، کلمه‌ای طیبه[1] است. کلمه طیبه هم خاصیتش این است که وقتی یک جایی به وجود آمد، مرتب از خود برکت و نیکی می‌تراود و به پیرامون خودش نفوذ می‌دهد. کلمه طیبه همان چیزهایی است که خدای متعال آن را با همان اساس صحیح به بشر اهدا کرده. اینها همه کلمه طیبه است؛ چه معنویات و چه مادیات.[2]

سلول اصلی پیکره اجتماع

همچنانکه بدن انسان از سلول‌ها تشکیل شده که نابودی و فساد و بیماری سلول‌ها بطور قهری و طبیعی، معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند به جاهای خطرناکی برای کل بدن انسان منتهی می‌شود، همین طور جامعه هم از سلول‌هایی تشکیل شده، که این سلول‌ها خانواده‌اند. هر خانواده‌ای یکی از سلول‌های پیکره اجتماع و بدنه اجتماع است. وقتی اینها سالم بودند، وقتی اینها رفتار درست داشتند، بدنه جامعه، یعنی آن پیکره جامعه سالم خواهد بود.[3]

خانواده سالم، جامعه سالم

اگر در جامعه‌ای خانواده، مستحکم شد و زن و شوهر حقوق یکدیگر را رعایت کردند و با هم اخلاق خوش داشته و سازگاری نمودند و با همکاری هم مشکلات را بر طرف نموده و فرزندان را تربیت کردند، جامعه‌ای که این طور خانواده‌ها را داشته باشد، به صلاح خواهد رسید و نجات پیدا خواهد کرد و اگر مصلحی در جامعه باشد می‌تواند این طور جوامع را اصلاح نماید. اگر خانواده‌ای نبود، بزرگترین مصلحین هم بیایند نمی‌توانند جامعه را اصلاح کنند.[4]

هر کشوری که در آن بنیان خانواده مستحکم باشد، بسیاری از مشکلات آن کشور، بخصوص مشکلات اخلاقی و معنوی آن به برکت خانواده سالم و مستحکم برطرف می‌شود یا اصلاً بوجود نمی‌آید.[5]

این پیوند ازدواج و زناشویی، یکی از نعمات بزرگ الهی و یکی از اسرار آفرینش است و یکی از موجبات بقا و ماندگاری و صحت و صلاح جوامع است.[6]

تشکیل خانواده اگر به شکل سالمی صورت بگیرد و اخلاق حاکم بر زوجین، صحیح و منطقی و منطبق با اصول شرع، با آنچه که خداوند معین فرموده باشد، این پایه اصلاح جامعه است و پایه سعادت همه افراد جامعه است.[7]

تشکیل بنای خانواده، یک نیاز اجتماعی است، اگر چنانچه در یک جامعه‌ای، خانواده‌ها درست بودند، سالم بودند، استحکام داشتند، تزلزل نداشتند، حدود و ثغور خانواده محفوظ بود، این جامعه می‌تواند به خوبی اصلاح بشود، افرادش می‌توانند رشد فکری پیدا کنند و از لحاظ روحی کاملاً سالم باشند، می‌توانند انسانهایی بدون عقده باشند.[8]

جامعه بی‌خانواده، خاستگاه مشکلات روانی

جامعه بی‌خانواده جامعه آشفته‌ای است، جامعه نامطمئنی است... جامعه‌ای است که در آن مواریث فرهنگی و فکری و عقاید نسلها به یکدیگر آسان منتقل نمی‌شود. جامعه‌ای که در آن تربیت انسان براحتی و روانی صورت نمی‌گیرد. اگر جامعه‌ای خانواده نداشته باشد یا خانواده در آن متزلزل باشد، انسان در بهترین پرورشگاه‌های خود پرورش پیدا نخواهد کرد.[9]

خانواده که نبود، نوجوان نیست،کودک نیست، انسان نیست، مرد و زن صالح نیست، اخلاق نیست، انتقال تجربیات مثبت و خوب و با ارزش نسل گذشته به نسل بعد نیست.[10]

خانواده که نبود، مرکز تولید ایمان و دین باوری دیگر نیست.[11]

جوامعی که در آن خانواده سست و بی‌بنیاد است یا خانواده اصلاً تشکیل نمی‌شود یا کم تشکیل می‌شود، یا اگر تشکیل شد متزلزل است و در معرض نابودی و فناست. در این جوامع مشکلات روانی و عصبی بسیار بیشتر از آن جوامعی است که در آنها خانواده‌هایی مستقر هستند و زن و مرد به یک نقطه و کانونی متصلند.[12]

۱. اشاره به آیه کریمه: ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ... سوره ابراهیم، آیه۲۴.
۲. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۱۵
۳. خطبه عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۸
۴. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۲/۶/۱۴
۵. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۶/۹/۲
۶. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۷. خطبه عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۸
۸. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۱۱
۹. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۷/۱۰/۲۹
۱۰. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۳/۳۰
۱۱. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۱/۱۲
۱۲. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۱

در محضر امام خمینی(ره)

بی‌اعتنایی امام به ستمگران بعثی

حوزه علمیه نجف اشرف مشغول مراسم فاتحه مرحوم آیت‌الله حکیم بود که امام هم به نوبه خود به همین مناسبت مجلس فاتحه‌ای اعلام کردند، خانواده آیت‌الله حکیم در این مجلس شرکت داشتند، مراجع همه بودند. طلاب حوزه علمیه نجف بودند و همین‌طور کسبه و قشرهای مختلف نجف شرکت کرده بودند، مجلس هم بسیار عظیم بود، این مجلس در مسجد هندی داخل بازار «حویش» تشکیل شد، در اثناء این فاتحه بود که استاندار کربلا و فرماندار نجف و همچنین یک سری از رجال بغداد، نماینده حسن‌البکر رئیس‌جمهور وقت عراق، برای شرکت در مراسم فاتحه به نجف آمدند و وارد مجلس شدند. اینجا بود که تمام چشم‌ها به حرکت‌ها و برخورد امام با این افراد دوخته شده بود، در شرایطی که دولت عراق فشار شدیدی روی ایرانی‌ها می‌آورد، نه‌تنها ایرانی‌ها، بلکه هر خارجی که در عراق ساکن بود بدون درنظر گرفتن شرایط زندگی، اینها را از عراق بیرون می‌کرد و اموالشان در عراق بود. اینها در خارج عراق نه خانه‌ای داشتند و نه کاشانه‌ای؛ در یک چنین شرایط خفقانی نسبت به خارجی‌ها و همچنین نسبت به خود مردم عراق که چقدر روی آنها فشار می‌آوردند، در چنین حالتی مرحوم آیت‌الله حکیم فوت کرده و امام هم فاتحه گرفته. البته آیت‌الله حکیم تنها کسی بود از علمای عراق که با بعثی‌ها مبارزه کرده بود، ماهها خانه‌اش محاصره بود و کسی نمی‌توانست با ایشان تماس بگیرد و به صورت قهر با حکومت بعثی عراق از دنیا رفت. اما تمام خانواده مرحوم حکیم، پسرها و نوه‌های مرحوم حکیم در مجلس فاتحه جلوی پای بعثی‌ها بلند شدند و حتی علماء و مراجع عراق هم که در مجلس بودند همه به احترام بلند شدند و تنها کسی که در مجلس به اینها احترام نگذاشت و بلند نشد، به صورت عکس‌العملی درمقابل اعمال و رفتار ضدانسانی و ضداسلامی حاکمان عراق، امام خمینی بود و یک هاله‌ای از ابهام سراسر مجلس را گرفته بود که حالا چه می‌شود و امام بعد از این چه کار می‌کند و عکس‌العمل دولت عراق درمقابل امام چیست؟ اما کسانی که با روحیه امام آشنا بودند - از سال ۴۲ به بعد - می‌دانستند که امام برخوردش با ظالمان و ستمگران چنین برخوردی است و فرقی برایش نمی‌کند حاکم ستمگری در ایران باشد یا در عراق.

* سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام(ره)، ج ۱، حجت‌الاسلام محتشمی، ص ۳۴

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

دروغ در معامله

س) اگر فروشنده در انجام معامله، دروغ گفته باشد، آیا علاوه بر حرمت دروغ گفتن، معامله هم باطل خواهد بود؟

ج) دروغ گفتن حرام است، ولی در صورتی که شرایط صحت معامله مراعات شده باشد، معامله صحیح است.

در هفته‌های اخیر شبهه افکنی‌های فراوانی پیرامون حکم آسمانی حجاب در داخل و خارج از کشور انجام شد. «فرهنگ مواجهه با بدپوششی در سیره اهل بیت(ع)» عنوان نوشتاری متقن و دقیق است که در چند شماره تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود. علیرغم ادعای برخی مبنی بر اینکه در سیره اهل‌بیت(ع) مواجهه با بدحجابی یافت نمی‌شود، این نوشتار به صورت تخصصی اولا به اثبات اصل مواجهه و عکس‌العمل حضرات معصومین(ع) در مقابل این منکر و ثانیا به تبیین انواع مواجهه ائمه هدی(ع) با آن پرداخته است. در شماره نخست مفاهیمی نظیر پوشش، بدپوششی، مواجهه، سیره، روش اجتهادی تجمیع ظنون و موضوع روش‌شناسی تعیین شیوه برخورد معصومین(ع) با مقوله پوشش تحلیل و تبیین می‌شود.

فرهنگ مواجهه با بدپوششی در سیره اهل بیت(ع)

عباسعلی مشکانی سبزواری
*** بخش اول**

«پوشش» یکی از شاخص‌های وجودی آدمی، و وجه ممیز او از دیگر موجودات بوده، جزو نیازهای فطری انسان به شمار می‌رود. این مهم در منطق الهی از چنان جایگاه رفیعی برخوردار است که قرآن کریم ضمن نعمت و هدیه الهی خواندن پوشش، به کارکردهای مختلف آن‌اشاره کرده، می‌فرماید: «ای فرزندان آدم، برای شما لباسی فرو فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شما است... این از آیات خداوند است؛ باشد که متذکر شده، پند گیرید» (اعراف ـ ۲۷)

نشانه دیگر اهمیت «پوشش» در حیات انسانی- اسلامی آدمی، تلاش شیطان و اولیای او برای برکَندن پوشش از تن آدمی و سوق دادن او به سوی عریانی و برهنگی در بیشینه، و یا ایجاد انحراف در مقدار و نحوه پوشش در کمینه آن است. چنانکه قرآن کریم تلاش شیطان برای برکَندن پوشش از تن آدم و حوا و اخراج آن دو از بهشت بَرین را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را بفریبد، آن‌چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباس‌شان را از تن‌شان بیرون آورد» (اعراف: ۲۷)

بر همین اساس خدای متعال انسان را بر اساس جنسیت به پوشش مناسبِ شأن، ترغیب و توصیه کرده و عدم پوشش و عاری بودن از لباس مناسب را نوعی ناهنجاری و از علائم بدویت و جاهلیت برشمرده است. (ن.ک. طباطبائی، المیزان (ترجمه)، ج۸، ص ۱۰۸)

اهمیت مقوله پوشش در بیان فوق، حاصلِ «رهیافت وحیانی» به آن است. کندوکاو از طریق «رهیافت تجربی» نیز بیانگر آثار انسان‌پرور و جامعه‌ساز «پوشش» از سویی، و عواقب انسان‌سوز و جامعه‌براندازِ «بی‌پوششی» و «بدپوششی» از سوی دیگر است.

بدیهی است مقوله‌ای با این درجه از اهمیت و تاثیرگذاری در حیات انسانی، از نگاه مکتبی که داعیه جامعیت، جاودانگی و جهان‌شمولی دارد، بایسته و شایسته غفلت و یا کم‌توجهی نیست؛ چونانکه سیری اجمالی در بیان و بنان (قول و فعل) شارع مقدس و مبیّنان معصوم شریعت(ع)، در حوزهٔ تکوین و تشریع، بیانگر اهتمام و توجه وافر ایشان به مقوله «پوشش» است.

آفریدگار آدمی در مرحله تکوین، نیاز به پوشش را در درون آدمی به صورت نیازی فطری به ودیعت نهاده (ن.ک. اعراف: ۲۲)، در مقام تشریع نیز او را ملزم به رعایت پوشش انسانی- الهی نموده است (ن.ک. نور: ۳۰-۳۳؛ احزاب: ۳۳، ۳۵، ۵۳، ۵۵، ۵۹ و...)، و حتی فواید پوشش، منابع تهیه و شیوه‌های ساخت ابزار پوشش و در نهایت حدود آن را مورد توجه و تأکید قرار داده است. (ن.ک. نحل: ۵، ۱۴، ۸۰-۸۱؛ فاطر: ۱۲ و...)

بالطبع و بالتبع، در بیان و بنان مبیّنان معصوم شریعت(ع) نیز مقوله پوشش مورد توجه و التفات فوق‌العاده‌ای بوده است. توجه به این مقوله در سیره معصومین(ع) و نوع مواجهه ایشان با این پدیده وتبیین آن، در دو مقام «تبلیغ و ترویج فرهنگ پوشش» (جهت اثباتی) و «مقابله و مبارزه با بدپوششی» (جهت سلبی) امکان‌پذیر است. از سوی دیگر، لازمه تغییر و تحولات زمانی و مکانی، و نیز تفاوت عِدّه و عُدّهٔ هر کدام از معصومین(ع) با یکدیگر، بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف در تبلیغ فرهنگ صحیح پوشش و مبارزه با مقوله بدپوششی است؛ چنانکه این مهم در سیره ایشان مشهود است.

مقاله حاضر در تلاش است به بررسی گونه‌های مختلف مواجهه معصومین(ع) با مقوله پوشش و بدپوششی بپردازد. گفتنی است در این مقاله از منهج فقهی «تجمیع ظنون» به عنوان ابزار اثبات مدعا استفاده شده است. در بخش کلیات، چیستی «منهج تجمیع ظنون» مورد اشاره قرار خواهد گرفت. بدین منظور، پس از تبیین مفاهیم و کلیات بحث، در دو بخش به تبیین تفصیلی سیره معصومین(ع) در «نوع مواجهه برای ترویج فرهنگ پوشش» و «نوع مواجهه در مقابله با بدپوششی» پرداخته خواهد شد.

فصل اول: مفاهیم و کلیات

الف) مفاهیم:

۱) پوشش

در ادبیات دینی به گاه سخن از پوشش، واژگانی همچون حجاب، ستر، خمار، حیا، عفاف و... مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس در مقام تعریف پوشش، باید چیستی این مفاهیم را نیز مورد لحاظ قرار داده، وجه‌اشتراک آنها با مفهوم و پدیده پوشش را تبیین نمود. مروری گذرا بر معانی لغوی و اصطلاحی مفاهیم یاد شده، بیانگر این است که وجه مشترک آنها با مفهوم پوشش، این است که در همه آنها سخن بر سر «وجود مانع» در یک شیء است که به واسطه آن مانع، شیء مورد بحث از دیده شدن در امان است. (برای نمونه:ن.ک. لسان‌العرب، ج۴، ص۳۴۳؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج۱، ص۲۹۵؛ کنز العرفان فی فقه‌القرآن، ج۲، ص۲۲۲ و...) بر این اساس می‌توان پوشش را این‌گونه تعریف کرد: «هر آن چیزی که حائل و مانع از دیده شدن یک شیء در برابر شیء دیگر می‌شود را پوشش گویند.» بر اساس این تعریف پوشش شامل هر نوع مانع و حائلی که از دیده شدن جلوگیری نماید، می‌شود. (ن.ک. مطهری، مجموعه آثار، ج۱۹، ص۴۲۹-۴۳۱) در مقاله حاضر مقصود از پوشش، مانع و حائلی است که بدن انسان را از دیده شدن توسط دیگران حفظ می‌کند. دیگر اینکه در بحث پوشش از انواع لباس‌ها و کیفیت و آداب آن سخن به میان می‌آید. با توجه به اینکه تمام مخلوقات از پوشش مناسب با طبیعت خود بهره برده‌اند، انسان نیز به عنوان‌اشرف مخلوقات باید دارای پوشش مناسب باشد و لذا خداوند انسان را بر اساس جنسیت به پوشش مناسب با شان، ترغیب و توصیه کرده و عدم پوشش و عاری بودن از لباس مناسب را نوعی ناهنجاری و از علائم بدویت و جاهلیت و تمدن‌گریزی شمرده است. (ن.ک. طباطبائی، المیزان، همان) بنابراین در ادبیات دینی پوشش انسان علاوه بر جنسیت به عواملی همچون شانیت و جایگاه اجتماعی و مکان و زمان زندگی انسان و افراد مختلفی که انسان با آنها در تعامل است بستگی دارد و متناسب با آنها متغیر است.

۲) بدپوششی

در منطق دین، بدحجابی طیف گسترده‌ای از رفتارها، مانند پوشش اندام، دوخت لباس، جنس و رنگ لباس، شیوه گفتار و نگاه، طنین صدا، نوع راه رفتن، نمایش زیورآلات، آرایش کردن و حتی استفاده از مواد خوشبوکننده را دربرمی‌گیرد، اما مصداق بارز آن «نداشتن پوشش مناسب» است؛ پوششی که برگرفته از فقه اسلامی و هم‌راستا با انتظارات جامعه اسلامی نباشد و موجب ترویج فساد و هتک عفت عمومی‌شود. از این‌رو پوشیدن لباس‌های تنگ، تحریک‌کننده، بدن‌نما، یا آشکار کردن قسمت‌هایی از بدن که نیازمند پوشش است و نشان دادن مواضع آرایش شده، و نیز بر تن کردن لباس شهرت از نمادهای آشکار بدپوششی است.

۱-۲- مخنثین - مترجّلات

نکته دیگر اینکه بدپوششی منحصر به زنان نیست و مردان را نیز شامل می‌شود. یعنی مردان نیز ملزم به رعایت نوعی از پوشش هستند که در صورت تجاوز و عدم رعایت آن، مستحق برخورد هستند. بنابراین در طول تحقیق، مواردی از برخورد معصومین(ع) با بدپوششی از سوی مردان نیز مورد اشارت قرار خواهد گرفت.

نکته دیگر در این زمینه این است که در میان روایات و سیره معصومین(ع) با پدیده‌ای به نام «المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال» (علل‌الشرایع، ج۲، ص۶۰۲) و «المخنّثین من الرّجال و المترجّلات من النّساء» (الجعفریات، ص۱۴۸) مواجه می‌شویم که کنایه از مردان زن‌نما و زنان مردنماست. باید توجّه داشت که بر اساس محتوای برخی روایات و گزارش‌ها، این واژگان اعم از کسانی است که «دچار اختلال در هویت جنسی» شده و نیز افرادی

که به پدیده «مبدل‌پوشی» روی آورده‌اند. به عنوان نمونه در مورد وجه تسمیه مخنثین گفته می‌شود: «لأنه کان فی کلامهم لین، و کانوا یختضبون بالحناء کخضاب النساء» (ن.ک. الصحیح من سیره النبی، ج۲۵، ص۱۰۳) همچنین برخی روایات و گزارش‌ها نیز بر همین مهم دلالت می‌کند. به عنوان نمونه در یک روایت می‌خوانیم: «ان النبی(ص) اتی بمخنث قد خضب یدیه ورجلیه بالحناء، فقال النبی(ص) ما بال هذا؟ فقیل: یا رسول‌الله، یتشبه بالنساء، فأمر به فنفی الی النقیع؛ مردی زن صفت را پیش پیامبر(ص) آوردند که دست و پای خود را حنا گذاشته بود. حضرت پرسید: چرا چنین کرده است؟ گفتند:ای رسول‌خدا! خود را شبیه زنان می‌سازد. پیامبر دستور تبعید او را به منطقه‌ای در مدینه به نام (نقیع) صادر کرد» (سنن‌ابی‌داود، ج۷، ص۲۸۸) بر این اساس روایات و گزارش‌هایی که در مورد مخنثین است نیز در زمره مباحث این مقاله جای خواهد داشت.

پوشیدن لباس‌های تنگ، تحریک‌کننده، بدن‌نما، یا آشکار کردن قسمت‌هایی از بدن که نیازمند پوشش است و نشان دادن مواضع آرایش شده، و نیز بر تن کردن لباس شهرت از نمادهای آشکار بدپوششی است.

۲-۲- متشبهین - متشبهات

نکته دیگر در مورد واژگان «متشبهین» و «متشبهات» است که در مورد مردان و زنانی به کار می‌رود که خود را شبیه جنس مخالف خود می‌کنند، مانند این روایت: «جابر بن یزِید جعفی قال سمعت اباجعفر محمد الباقر(ع) قال: لَا یَجُوزُ لِلْمَرْأهِ أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ لِأَنَّ رَسُولَ‌الله(ص) لَعَنَ الْمُتَشَبِّهِینَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاء وَ لَعَنَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ» (مستدرک‌الوسائل، ج۳، ص۲۴۶) روشن است که تشبه به جنس مخالف دارای مصادیق مختلفی است از قبیل: مطلق تشبّه به جنس مخالف، تشبه در صفات جنسی، تشبه در کردار و رفتار، تشبّه در زینت‌ها و نیز تشبّه در انواع پوشش. بر این اساس گزارش‌ها و روایاتی که با این عناوین در منابع موجود است، در زمره ادله تحقیق حاضر خواهد بود.

۳) مواجهه (برخورد)

مواجهه در لغت به معنای مقابله، رودررویی کلامی با مخاطب و

در منطق دین، بدحجابی طیف گسترده‌ای از رفتارها، مانند پوشش اندام، دوخت لباس، جنس و رنگ لباس، شیوه گفتار و نگاه، طنین صدا، نوع راه رفتن، نمایش زیورآلات، آرایش کردن و حتی استفاده از مواد خوشبوکننده را دربرمی‌گیرد، اما مصداق بارز آن «نداشتن پوشش مناسب» است؛ پوششی که برگرفته از فقه اسلامی و هم‌راستا با انتظارات جامعه اسلامی نباشد و موجب ترویج فساد و هتک عفت عمومی‌شود.

روبه‌رویی است. (الصحاح، ج۶، ص۲۲۵۴؛ المحیط، ج۴، ص۲۳؛ العین، ج۴، ص۶۶) با توجه به روشن بودن معنای این واژه، آنچه که در ذیل این بحث بیشتر حائز اهمیت است بررسی شیوه‌های مواجهه نسبت به مسائلی که با آن روبه‌رو هستیم می‌باشد.

در اسلام شیوه‌های مواجهه متفاوت است. در پاره‌ای از مسائل برخوردی ایجابی داشته و در برخی دیگر برخورد سلبی از خود نشان می‌دهد. به بیان دیگر در بعضی موارد جنس برخورد فرهنگی بوده و در بعض دیگر از مسائل برخورد حقوقی را به عنوان شیوه برخورد با آن مسئله انتخاب می‌نماید. البته اینکه مسئله مورد بحث جنبه اجتماعی داشته باشد و یا فردی نیز در کیفیت مواجهه دین با آن موضوع و مسئله تاثیرگذار خواهد بود.

از جمله مسائلی که در اسلام به آن پرداخته شده است پدیده بدپوششی و بدحجابی است. با توجه به آنچه گفته شد دین می‌توان نسبت به این مسئله رفتارهای گوناگونی از خود نشان بدهد. در یک چشم‌انداز می‌تواند این مسئله را فردی تلقی کرده و انجام دادن و یا عدم رعایت آن را به خود فرد واگذار نموده باشد؛ یا اینکه علاوه‌بر فردی بودن این مسئله، جنبه اجتماعی، حکومتی و حقوقی آن را نیز در نظر بگیرد. در این صورت حکم مسئله و شیوه و شدت و ضعف برخورد، با فرد خاطی متفاوت خواهد بود. به طور مثال حکومت می‌تواند بنا بر اصل اولی از شیوه برخورد نرم بهره برده و به صورت فرهنگی توجه خود را به این مسئله نشان دهد؛ و یا اینکه با برخوردی شدید و حقوقی با این مسئله برخورد نماید.

۴) سیره

سیره اسم مصدر از سیر است. سیره در لغت به معنای گذشتن، حرکت کردن، جریان، طریقه و حالت است. (معجم مقاییس اللغه، ج۳، ص۱۲۱-۱۲۰) راغب در مفردات در توضیح کلمه سیره می‌گوید: «حالت و رفتاری است که در انسان و یا غیر انسان نهادینه شده است و این حالت می‌تواند غریزی و یا اکتسابی باشد. چنانچه گفته می‌شود؛ فلانی دارای سیره حسنه یا سیره سوء است» (ن.ک. مفردات راغب، ص۴۳۳)

سیره در لغت به معنای طریقه و هیئت و حالت است. بنابراین، وقتی از سیره فرد سخن گفته می‌شود منظور از آن شیوه، هیئت و حالت‌های رفتاری فرد در تعاملات او با آنچه که در اطراف او هستند می‌باشد. در نتیجه به مجموعه رفتارها و نوع و سبک زندگی معصومین، سیره معصومین گفته می‌شود (ن.ک. مشکانی سبزواری، پژوهشنامه حکمت اهل بیت، ش۳، ص۵۷) بنابراین آنچه از احادیث و گفته‌های معصومین در این مقاله استفاده شده است در واقع نوعی روش‌شناسی و گونه‌شناسی رفتاری معصومان(ع) در مواجهه با مسئله پوشش و پدیده بدپوششی است.

۵) روش اجتهادی تجمیع ظنون

در فقه و اجتهاد و منطق فقاهت، دو روش و مسلک عمده وجود دارد:

۱- روش مدرسه‌ای، صناعت محور و صغرایی، کبرایی: یعنی روشی که فقیه در مسئله وارد می‌شود و در قالب قیاس اقترانی یا قیاس استثنایی، مطلب مورد نظر خود را سامان می‌دهد و از آن می‌گذرد و لذا به این روش مدرسه‌ای، ریاضی، صغرایی و کبرایی گفته می‌شود.

۲) روش تجمیع ظنون: یعنی مجتهد از یک سری عناصر و مولفه‌هایی استفاده می‌کند که مجموعه این مؤلفه‌ها به انضمام هم می‌تواند در استنباط نقش داشته باشد؛ ولی اگر این مؤلفه‌ها به صورت جدا جدا بررسی شود، نتیجه‌ای را در بر نخواهد داشت. به عنوان مثال از جمله موارد و مولفه‌هایی که در این مکتب کاربرد دارد بحث شهرت فتوایی است که علمای پیرو این روش اجتهادی آن را جابر ضعف سند روایت می‌دانند. این درحالی است که همین روایت مورد استدلال قرار گرفته، در مکتب ریاضی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در رابطه با ادله مذکور در این مقاله نیز از روش اجتهادی تجمیع ظنون استفاده شده است. به این بیان که ممکن است روایت و یا روایاتی که بدان در طی تحقیق تمسک شده، به تنهایی فاقد اعتبار باشد، ولی همین روایت یا روایات در کنار یکدیگر می‌تواند مورد استدلال واقع شده و اثبات مطلوب نماید.

ب) کلیات:

۱) روش‌شناسی تعیین شیوه برخورد معصومین(ع) با مقوله پوشش

برای اثبات لزوم یا عدم لزوم و نیز نحوه برخورد با پدیده پوشش و بدپوششی از سوی معصومین(ع)، از طریق سه روش می‌توان معیارهایی را به دست آورد:

روش اول: در روایات معصومین(ع)، لزوم یا عدم لزوم، حیطه و نیز نحوه برخورد با مسئله پوشش و بدپوششی به طور مستقیم و صریح، و نه صرفاً با اطلاق، بیان شده باشد؛

روش دوم: در اطلاقاتی که در زمینه توصیه به هنجارهای دینی و نیز برخورد با برخی ناهنجاری‌های دینی و شرعی بیان شده است، به مناسبت حکم و موضوع و نیز از طریق تنقیح مناط و امثال آن، احکامی ناظر به لزوم یا عدم لزوم، حیطه و نحوه برخورد با پدیده پوشش به عنوان یکی از هنجارهای دینی و یا بدپوششی به عنوان یکی از ناهنجاری‌های دینی و شرعی به دست آورد؛

روش سوم: از طریق بررسی سیره عملی و تصرفات حکومتی و غیرحکومتی معصومین(ع)، لزوم یا عدم لزوم، حیطه و نحوه برخورد با پدیده پوشش و بدپوششی را به دست آورد.

در مقایسه این سه روش می‌توان گفت:

۱-، تمسک به فعل معصوم(ع) است و اقتضای آن این است که فقط می‌تواند حیطه ایجابی مسئله را تعیین نماید و از بیان حیطه سلبی آن ناتوان است؛ یعنی می‌تواند بگوید در چه مواردی و چگونه باید با این مسئله برخورد نمود، ولی نمی‌تواند بگوید در چه مواردی نمی‌توان و یا نباید ورود نمود و دخالت کرد، مگر اینکه از معصوم(ع) نقل شود که در برابر بدپوششی سکوت کرده و سکوت او نیز ناشی از نداشتن مسئولیت نسبت به آن بوده است. علاوه‌بر اینکه چنین نقلی با تأکید بر علت سکوت نداریم، خلاف آن نیز نقل شده است، در حالی که دو روش دیگر می‌تواند حیطه ایجابی و سلبی را تعیین نماید.

۲- روش دوم به اقتضای اینکه مستند به قرینه لبّی (اطلاق) است، متاخر از روش اول و سوم است. پس اگر روش اول یا سوم، لزوم یا عدم لزوم و یا حیطه و نحوه‌ای از برخورد را به دست داد، و روش دوم خلاف آن را نتیجه داد، روش اول یا سوم مقدم می‌شود.

۳- به نظر می‌رسد بهترین روش در این زمینه، ترکیبی از روش‌های سه‌گانه است؛ یعنی هم از نصوص برای تبیین مسئله باید بهره جست، هم از سیره عملی معصومین(ع) و نیز از اطلاقاتی که در زمینه برخورد با ناهنجاری‌های دینی و شرعی وجود دارد. البته روشن است که روش دوم و دستاوردهای آن را باید در پرتو روش اول و سوم، مورد سنجش و تبیین قرار داد. (در این زمینه: ن.ک. علی‌اکبریان، مجله فقه، ش۵۱، ص۳)

چراغ راه

غنیمت سرمای بهاری و پرهیز از سرمای پائیزی

قال‌النبی (ص): اغتنموا برد الربیع، فانه یفعل بابدانکم ما یفعل باشجارکم و اجتنبوا برد الخریف، فانه یفعل بابدانکم مایفعل با شجارکم.

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: سرمای بهار را غنیمت بشمارید که با بدن‌های شما همان کاری را می‌کند که با درختان می‌کند و از سرمای پائیز دوری کنید که با بدن‌های شما همان کاری را می‌کند که با درختان می‌کند.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۷

حکایت خوبان

نوروز چه روزی است؟

نوروز روزی است که:
۱- جبرئیل بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد.
۲- پیامبر(ص)، علی(ع) را بر دوش خود گرفت، تا علی(ع) بت‌های قریش را از بالای خانه کعبه فرو ریزد. همچنین ابراهیم(ع) در چنین روزی بت‌ها را شکست.
۳- پیامبر(ص) به اصحاب خود امر کرد (در روز غدیرخم) با علی(ع) به عنوان امیرمومنان بیعت کنند.
۴- پیامبر(ص) علی(ع) را به (وادی جنیان) فرستاد، تا از آنها در پذیرش اسلام و پیامبر(ص) بیعت بگیرد.
۵- در چنین روزی (بعد از مرگ عثمان) برای خلافت حضرت علی(ع) بیعتی دوباره شد.
۶- در چنین روزی علی(ع) (در عصر خلافتش) در جنگ نهروان بر خوارج پیروز شد، و مخدج ذوالثدویه (سردمدار خوارج) را کشت.
۷- در چنین روزی قائم ما (عج) و صاحب امر از پرده غیب آشکار می‌شود.
۸- در چنین روزی قائم ما(عج) بر دجال (طاغوت خودکامه عصر) پیروز می‌گردد. و او را در میدان کناسه کوفه به دار می‌کشد.
۹- هیچ نوروزی برما نمی‌گذرد، مگر اینکه ما در آن روز امید فرج قائم(عج) را داریم، زیرا آن روز از روزهای ما و از روزهای شیعیان ما است. عجم‌ها آن را پاس داشتند، ولی شما (عرب‌ها) آن را تباه ساختید.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۹۲

پرسش و پاسخ

شرایط ایران قبل از اسلام

پرسش:
شرایط و اوضاع ایران از نظر علمی و فرهنگی قبل از ورود اسلام چگونه بوده است؟

پاسخ:

باستان‌گرایان اوضاع و احوال ایران ازنظر علمی فرهنگی را قبل از ورود اسلام بسیار طلایی و درخشان توصیف کرده و ادعا می‌کنند که بعد از حمله اعراب مسلمان تمامی آنها ازجمله کتابخانه‌ها و تاسیسات علمی به کلی نابود شدند.

شهید مطهری(ره) در پاسخ به چنین ادعایی می‌نویسد: مدارک می‌گویند که در حوزه زردشتی علاقه‌ای به علم و کتابت نبوده است. جاحظ هرچند عرب است، ولی تعصب عربی ندارد، به دلیل اینکه علیه عرب زیاد نوشته است. وی در کتاب «المحاسن و الاضداد» صفحه ۴ می‌گوید: ایرانیان علاقه زیادی به نوشتن کتاب نداشتند و بیشتر به ساختمان علاقمند بودند. در کتاب «تمدن ایرانی» به قلم جمعی از خاورشناسان، صفحه ۱۸۷ تصریح می‌کند به عدم رواج نوشتن در مذهب زردشت در عهد ساسانی.

محققان اتفاق نظر دارند، حتی تکثیر نسخ اوستا ممنوع و محدود بود. ظاهرا وقتی اسکندر به ایران حمله کرد، از اوستا دو نسخه بیشتر وجود نداشت که یکی در استخر بوده و به وسیله اسکندر سوزانیده شده است. (خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۱۲)

شهید مطهری(ره) همچنین در پاسخ به ادعای سوزاندن کتاب‌ها و کتابخانه‌ها و نابودی تاسیسات علمی ایرانیان می‌نویسد: بهتر بود تعیین می‌فرمودند که آن کتابخانه ملی در کجا بوده؟ در همدان بوده؟ در اصفهان بوده؟ در شیراز بوده؟ در آذربایجان بوده؟ در نیشابور بوده؟ در تیسفون بوده؟ در آسمان بوده؟ در زیر زمین بوده؟ در کجا بوده است؟ چگونه است که ایشان و کسان دیگری مانند ایشان که این جمله‌ها را تکرار می‌فرمایند، از کتابخانه‌ای ملی که به آتش کشیده شد اطلاع دارند، اما از محل آن اطلاع ندارند؟ نه تنها در هیچ مدرکی چنین مطلبی ذکر نشده و با وجود اینکه جزئیات حوادث فتوحات اسلامی در ایران و روم ضبط شده، اما نامی از کتابخانه‌ای در ایران اعم از اینکه به آتش کشیده شده باشد و یا به آتش کشیده نشده باشد، در هیچ مدرک تاریخی وجود ندارد. (همان، ص ۳۱۱) می‌گویند: مسلمانان کتاب‌ها را تا مدت شش ماه خوراک حمام‌های اسکندریه کردند. و نیز گویند: در این شهر چهار هزار حمام وجود داشته است. یعنی کتاب‌ها به قدری زیاد بوده که برای گرم کردن یک حمام عمومی به مدت حدود دوهزار سال کافی بوده است! عجیب‌تر آنکه همه کتاب‌ها درباب حکمت و فلسفه بوده نه در موضوع دیگر. آیا از آغاز پیدایش تمدن تاامروز این اندازه کتاب در حکمت و فلسفه نوشته و تکثیر شده است؟ (همان، ص ۳۴۰)

شهید مطهری (ره) همچنین درباره چرایی عدم رشد علمی و فرهنگی در ایران باستان می‌نویسد: نظر به اینکه درس و مدرسه و سواد و معلومات در آیین موبدی منحصر به درباریان و روحانیون بود و سایر طبقات و اصناف ممنوع بودند، طبعا علم و کتاب رشد نمی‌کرد؛ زیرا معمولا دانشمندان از طبقات محروم برمی‌خیزند نه از طبقات مرفه، موزه‌گرزاده‌ها و کوزه‌گرزاده‌ها هستند که بوعلی و ابوریحان و فارابی و محمدبن زکریای رازی می‌شوند. نه اعیان زادگان و اشراف‌زادگان، و به علاوه این دو طبقه هم در عهد ساسانی هریک به گونه‌ای فاسد شده بودند، و از طبقه فاسد انتظار آثار علمی و فرهنگی نمی رود. (همان، ص ۳۴۰)

مرحوم دکتر علی شریعتی نیز در این باره می‌نویسد: «در کنفرانس‌های (حسینیه) ارشاد نشان داده‌ام که اصولا ملیت ایرانی پس از حمله عرب بوجود آمد! علمای ملی شده اخیر هم بسیار زور زدند تا به جای نبوغ‌های جهانی، همچون ابوعلی و خوارزمی، حتی یک چهره باارزش علمی و ادبی در ایران باستان بیابند، نیافتند.» (بازگشت به کدام خویش؟، ص ۴۰۲)

در این رابطه حتی دانشگاه جندی‌شاپور نیز نشانه عظمت علمی و فرهنگی ایران باستان نیست چراکه این دانشگاه را علمای مسیحی که ازلحاظ مذهب و نژاد به حوزه روم (انطاکیه) وابستگی داشتند، اداره می‌کردند. روح این دانشگاه مسیحی رومی بود، نه زردشتی ایرانی. البته این دانشگاه ازنظر جغرافیایی و ازنظر سیاسی و مدنی جزء ایران و وابسته به ایران بود، ولی روحی که این دانشگاه را بوجود آورده بود، روح دیگری بود که از وابستگی اولیای این دانشگاه به حوزه‌های غیرزردشتی و خارج از ایران سرچشمه می‌گرفت، همچنان که برخی مراکز علمی دیگر در ماوراءالنهر بوده که تحت تاثیر و نفوذ بودائیان ایجاد شده بود. (همان، ص ۳۱۰)

ر.ک به: راه راستی، سیدحسن فاطمی، ص ۱۵۸ تا ۱۶۱

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir